

# رهبریت، در تجزیه ایران

امیرفیض - حقوقدان

قرار فکر بر این بود که تحریر حاضر به قسمت دوم (بن بست مذاکرات وین قسمت اول) اختصاص یابد ولی ملاحظه ای در سایت اعلیحضرت و اهمیت آن، قرار فکر را متوقف و تعجیل در تنظیم این تحریر را لازم ساخت.

تعلق تحریر به موضوعات، اگر جنبه تحقیق نداشته باشد ناشی از احساس و غلیان شورونگرانی است.

یعنی سبب هیجانی میشود که مانع انعطاف فکریه موضوعات دیگر میگردد و همه مسائل راتحت الشعاع قرار میدهد. حالتی که بعد از ملاحظه سایت اعلیحضرت مرا محصور در نگرانی و مجذوب تنظیم این تحریر ساخت.

## واما بعد

در مقاله ای که اعلیحضرت درباره جمهوری اسلامی و عراق داشتند نویسنده مقاله خود را حرضاپهلوی ریاست شورای ملی! معرفی کرده اند، همین جمله کوتاه که ظاهرا چیز مهمی نیست مراسم تکان داد؛ یقین دارم بعد از خواندن این تحریر شما هم ممکن است متالم شوید.

## باید از سوابق موضوع

تحریرات مکمل و متواتر، گواه از نگرانی و آثار امضای قطعنامه شورای ملی (به اصطلاح) نا پیدا بوسیله اعلیحضرت و علیاحضرت و همسر محترم اعلیحضرت بوده است زیرا امضای آن شخصیت ها موید حمایت از ماده ۱۱ قطعنامه بود و سند مزبور، نوعی رضایت برای حرکت ایران بسوی تجزیه تلقی میشد خاصه که اعلیحضرت که نفر اول امضای سند مزبور بوده اند قبلا نظرشان رانسبت به روماتیکی بودن استقلال و فدراتیو شدن کشور ایران و همچنین خودمختاری کردستان ایران اعلام و امضاهم داده بودند (تبانی تیمرمن و منوچهر گنجی).

بنده که عمله تنظیم تحریرات مزبور بوده ام تصور میکردم که کاربرنامه ریزان تجزیه ایران و فراهم کنندگان زمیه آن به همان قطعنامه و پی آمد آن که اعلیحضرت به عنوان سخنگوی شورا معرفی و سبب خوشنودی و افتخار ایشان شده است مقطوع میباشد، غافل از اینکه طراحان تجزیه ایران با دوراندیشی

**و بصیرت بیشتری وارد معرکه تجزیه ایران شده اند و قطعنامه مزبور خاصه ماده ۱۱ آن نه تنها پایان آن توطئه نیست، بلکه آنها مقدمه ای است برای استحکام هرچه بیشتر مبانی تجزیه ایران.**

سخنگوی شورا چندان نقش و مسئولیتی در پیشبرد اهداف شورا و ماده ۱۱ قطعنامه آن نداشت بنابراین برای استحکام آن سند در راه تجزیه ایران باید مقام رهبری و زعامت و فرمانفرمائی برای اجرای ماده ۱۱ قطعنامه وجود داشته باشد زیرا اراده سازمان و شورا در اراده رهبر و برعکس متعین میشود.

اینجا بود که برنامه ریزان تجزیه ایران از جمله شورای به اصطلاح ملی! «ناپیدا» نقصیه بالا را مرتفع و شخص سخنگوی شورا را به مقام رهبری، فرماندهی و زعامت شورایی یعنی قطعنامه و ماده ۱۱ آن معرفی کردند و در کمال تاسف اعلیحضرت هم باشوق خاصی از آن عنوان استقبال و آنرا بکار گرفتند.<sup>۱</sup>

ریاست، یعنی فرمانفرمائی - فرماندهی - رهبری و زعامت و شرط است کسی که فرمانفرمائی و رهبری موضوع و یا قومی را میکند بیش از سایرین به موضوع علاقمند، باتجربه و پیشتاز باشد.

این اشاره کوتاه بجاست که بین رئیس و ریاست تفاوت مشهودی است. اولی اسم، و ریاست، اسم صفت است، یعنی استفاده کننده از آن عنوان کسی است که در جایگاه رهبری و فرماندهی قرار دارد، موقعیت حقوقی مسئولیت هم در باره ریاست در شورای ملی با سخنگوی در آن شورا بسیار متفاوت است. تمام مسئولیت تجزیه ایران و تشویق تجزیه طلبان تحت رهبری اعلیحضرت که خودشان را رهبر و فرمانفرمای اجرای ماده ۱۱ قطعنامه امر تجزیه کشور میدانند قرار میگیرند.

دامنه مسئولیت محدود به عنوان مسئولیت نمیشود و رابطه های دینی و یا استادی و یا علقه های ملی را هم شامل میگردد.

**به ملاحظه شخصیت تاریخی و نماد ملی که اعلیحضرت دارند، قبول مسئولیت شورا، مشوق همه ایرانیان به اجرای ماده ۱۱ و فدراتیو کردن کشور به حساب خواهند آمد. و متعاقباً عذر تبعیت از رهبر عامل کسیست که گناه و توجه آن به رهبر میگردد، و لهذا مسئولیت این جنایت تاریخی و یا ادعای رعایت دموکراسی! و هر عوارضی که متوجه آن باشد، متوجه شخص فرمانده و رهبر و زعیم شورای ملی است که اعلیحضرت هستند. (چو فرمان یزدان چو فرمان شاه).**

در سابق ماده ۱۱ قطعنامه مسئول و متصدی و رهبر اجرائی نداشت و چیزی که مسئول و متصدی اجرا ندارد با لوٹ مسئولیت مواجه است ولی اکنون پیدا کرده و آنهم مورد قبول شخص اعلیحضرت قرار گرفته که از این عنوان در سایت رسمی خود استفاده فرموده اند.

<sup>۱</sup> - این کار در سفری که چندی پیش اعلیحضرت شهبانو و اعلیحضرت به دعوت «اتحادیه ملی برای دموکراسی!!» به تورنتو داشته اند در آن جلسه رضا پیرزاده و نازیلا گلستان هم حضور داشته است اتخاذ شده است. ح-ک

## سوء تفاهم نشود

درست است که شورای به اصطلاح ملی!! تولد حقوقی و مشروعیت لازم راندارد و به اعتبار آن میتوان گفت که ریاست اعلیحضرت هم فاقد مفهوم حقوقی است و نباید موجب نگرانی باشد، اما این برداشت درست نیست.

بین شخصیت حقوقی شورای به اصطلاح ملی!! با قطعنامه امضاشده از سوی گروهی که مدعی اند ۲۰ هزار نفر در زیرامضاهای اعلیحضرت و علیاحضرت و همسر محترمشان گرد آوری شده تفاوت سنگینی است، قطعنامه، قبل از تشکیل حقوقی شورا که هنوز هم معلوم نیست چه وضعی دارد، امضا شده و آن سند خود آثاری دارد که جنبه اجرائی آن با ریاست اعلیحضرت پیوند میآید و نگرانی از همان سند و ریاست اجرائی اعلیحضرت است که ارتباطی به ثبت درست و یا نادرست شورا ندارد.

از شرایط عضویت در شورای به اصطلاح ملی!!، امضای قطعنامه قبل از تقاضای عضویت اعلام شده بود. (اعلام مکررا علیحضرت) یعنی قبول شرط، مقدم بر محمول بوده است و به کلامی دیگر گفته نشده بود که قطعنامه فقط از طرف اعضای شورا امضا میشود، و این بدان معناست که قبول قطعنامه منتزع از عضویت شورا است یعنی کسانی که قطعنامه را امضا میکنند میتوانند عضو شورا بشوند و یا نشوند.

## اعجاب ها

این خیلی مهم و قابل توجه است کسی که سی سال است از قبول ریاست و رهبری و حکم قانون اساسی و سنت ملی مستنکف و عبارت تاریخی ایشان چنین است:

**<این را بهتر بگم هر چه اصرار کنید نه رهبری میکنم و نه کسی را انتخاب میکنم>** رهبری

فعالیت تجزیه کشور را باشوق و میل قبول میفرمایند؟ آیا نفس از ما بهتران است یا توجهات دیگر؟

**چگونه قابل تصور است. تنها شخصیتی که سوگند وفاداری به تمامیت ارضی**

**کشور یاد کرده پرچمدار و رهبر فعالیت های تجزیه و فدراتیو کردن**

**کشور بشوند؟ و هیچ تجزیه طلبی زیر بار این سمت و مسئولیت نرود الا ایشان؟**

## بلا منازعه شدن قطعنامه

**قطعنامه شورای به اصطلاح ملی!! و ماده ۱۱ آن بضمیمه امضاهایی که در تانید قطعنامه منتشر شد - مقاومت سخت اعلیحضرت در مقابل اعتراضات وارده به ماده ۱۱ و سپس قبول رهبری اعلیحضرت در اجرای ماده ۱۱ سندی است جامع که زمینه را برای تجزیه کشور بلا منازعه خواهد ساخت.**

مقصود از بلا منازعه، بحث های معموله است، و الا مقاومت ایرانیان و خونریزی ها و ویرانی های سنگینی که در تجزیه ایران و اجرای ماده ۱۱ روی خواهد داد<sup>۲</sup> فصل مشبھی است که رهبری تجزیه ایران از هم اکنون با آگاهی کامل آماده به استقبال از آن خواهند بود.

آیا اعلیحضرت تصور میفرمایند که ملت با ملیت ایران به تمکین ماده ۱۱ و طرح تجزیه ایران در جهت خواست اعلیحضرت که مبارزه بدون خشونت است تن میدهند و آسان و راحت به طرح کلی تقسیم ایران رضایت خواهند داد؟ بی احتیاطی است اگر چنین تصویری دارند.<sup>۳</sup>

حیرت دارم از اعلیحضرت که خودشان تابلوی فراموش نشدنی از تالم دیدن خون و خونریزی ترسیم تاریخ مبارزه فرموده اند، (خط قرمز..). چگونه رهبری و فرمانفرمایی پیاده کردن ماده ۱۱ و تجزیه ایران را که غائله خونین و ویرانی رابا خود دارد رهبری خواهند فرمود؟

با بصیرت و روحیه محتاطی که در اعلیحضرت سراغ است باید طرح تجزیه ایران و فشار در زمینه سازی های حقوقی و مبارزاتی آن چنان بادقت برنامه ریزی شده باشد که ایشان در مقام رهبری این توطئه بزرگ، جاسازی شده اند. در غیر این صورت محال است یک شخصی در هر مرتبه از دانش سیاسی و یا افراط در خودپروری این ذلت و خیانت را قبول کند.

**اینکه کسی تاکیدات قانون اساسی، وصیت پدر تاجدار، سوگند خود و اصرار در اصرار سی و چند ساله هموطنان خود را در رهبری و قبول خدمت به ایران زیر پا بگذارد و در جهت خواست بیگانه و با عوامل آن برای زمینه سازی تجزیه کشور یاد میدان رهبری بگذارد از آن چیزهای حیرت آوری است که از هم اکنون فریاد تاریخ و ملت سرافراز ایران را میتوان شنید.**

### **ملاحظات و توجهات دیگر**

میتوان با توجه به سوابق و فعالیت های مبارزاتی سالهای گذشته توجهات زیر را نسبت به مقام رهبری اعلیحضرت مطرح ساخت:

- ۱- قبول رهبری شورای به اصطلاح ملی!! یک امر موسمی و کوتاه مدت است، همانطور که در سالهای گذشته چند نوبت اعلام قبول رهبری فرمودند و با عدول مواجه شد.
- ۲- ممکن است ملاحظات مادی سبب این قبول بی سابقه باشد و مثل «بی مایه فطیر است» کارساز مسئله شناخته شود.
- ۳- کسانی که در سالهای اخیر با فروش بشقاب غذا و میز مردم راسر کیسه کرده اند با تشکیل باندی برنامه ریاست اعلیحضرت را بازگشایی نموده اند چراکه معلوم است صرف خوراک در مقابل رهبر با سخنگو از زمین تا آسمان است.

<sup>۲</sup> به خونریزی ها، ویرانی، و خرابه شدن در سوریه و عراق نگاه کنید.. ح-ک

<sup>۳</sup> - ملت با ملیت ایران هنوز مورد جدایی آذربایجان و گفتار تاریخی پدرشان را فراموش نکرده است که فرمودند: «اگر دستم قطع شود سند جدایی آذربایجان را امضا نخواهم کرد» ح-ک

۴- آمریکائی ها که اهل کارسازمائی هستند، کمک های مالی خودشان را در طرح اخیر ۳۲ میلیونی به لاشخورها، منوط به داشتن رهبرومسنول لاشخورها و هماهنگی اهداف لاشخورها با طرح های کمک مالی مانند طرح آزادی ایران و همین طرح اخیر و طرحهای مشابه کرده اند چنانکه سازمان آقای دکتر نصر اصفهانی هم با یک حرکت سیاسی خود را تلفیق ساخت. شورای ناپیدا هم که شرط هماهنگی با طرح کمک های مالی آمریکا را داشت (ماده ۱۱ و فدراتیو کردن کشور = از شرایط کمک های آمریکا) ولی ریاست ورهبری نداشت با انتصاب اعلیحضرت مشمول کمک قرار گرفت.

۵- جریان ریاست اعلیحضرت نتیجه- فشارها و برنامه ریزی خارجیان است که مقدمات اقدامات نفوذی خودشان را در ایران ویا سایرکشورها بادقت و فراست کاملا استثنائی فراهم میسازند سابقه این کار را در طرح هنری پرشت میتوان دید که زمینه اجرای طرح را بدست و اراده شخص اعلیحضرت فراهم ساختند.

بنظر میرسد که ردیف آخربیش از سایر مراتب جواز قبول داشته باشد.